

# بخش اجتماعی

## مقدمه و قفنامه در کتر افشار

### بہلم واقف

این مقدمه را برای وقفنامه های خود مینگارم تا هدف اساسی و منظور اصلی را از بنیاد نهادن موقوفه ها بیان کنم . در ضمن میخواهم برخی از آرزوها و امیدهای خود را که بایسته نبود درون مواد بگنجانم در اینجا شرح دهم تا اگر متولیان بعد از من شایسته بدانند ، یعنی اوضاع و احوال روزگار خودشان بگذارد و لازم بشمارند ، در حدود مواد همین وقفنامه ها در دستور کار این موقوفات قرار دهند . کوشش شده است که جهات شرعی ، عرفی و قانونی ، از کردنی و ناکردنی ، تا آنجا که پیش بینی شده ، رعایت گردد و احتمال اشکال یا اشکال تراشی ، که متأسفانه در کشور ما بسیار رایج است ، کم شود . اگر ماده ای بیش از اندازه کشیده و تفسیر شده بقصد این بوده است که هیچ گاه سوء تعبیر نشود . باینهمه ، بیان بعضی توضیحات را که سزاوار نبود در متن یا مقدمه نگاشته شود در پایان وقفنامه ها یا آئین نامه های مربوط می آورم . هر گاه میان یکی از ماده ها یا مجموع آنها بایکی از توضیحات مقدمه یا موخره و آئین نامه ها ، یا همه آنها ، تعارضی دیده شود بدیهی است که درست و اصیل همان است که در مواد وقفنامه ها میباشد و اگر تفسیری لازم داشته باشد هر زمان بامتولیان همان عصر است که طبق مقررات بنیادنامه همین اوقاف شورای آنان تصمیم میگردد .

مقصود دیگر از نگارش این مقدمه آن است که از یک سونیک خواهان را به نیکوکاری تشویق و راهنمایی کنم و از سوی دیگر دولت را با وضع قوانین و مقررات سودمند مربوط بوقف و حسن اجرای آنها برای پیشرفت همین منظور کمک بگیرم . از خوانندگان محترم درخواست دارم که مقدمه را چیز زائد و خواندن آنرا کار باطلی ندانند ، در وقت فارغ و باپوصله تمام اینرا و وقفنامه ها را بخوانند و از درازی آنها ناخوانده اظهار خستگی نکنند ، شاید یک ازده منظورهائی که هست در یک از هزار خوانندگان اثر داشته باشد .

### سبب بنیاد نهادن این موقوفات

دیرست که نگارنده را عقیده بر این است که هر کس باید باندازه توانائی و در زمان زنده بودن خود - یادست کم بصورت وصیت و برای آینده - کارهای نیکی بکند و

شالوده های نیکوکاری بریزد که خیر و سود جامعه در آنها باشد. این پویزی و انجام کار نیک را همه کسان در حدود گشایش مالی و درازی آرزو و امید، نیروی همت و کوشش خود، میتوانند بکنند. اگر کسی هم بکلی از مال دنیا بی بهره است میتواند بازبان، قلم و قدم در این کار کوشا باشد. همه میگویند و میخواهند دیگری بکند؛ این است که در کشور ما هیچ کار سودمند همگانی از دیر زمان فرجام پذیر نیست.

«بزرگی سراسر بگفتار نیست دوصد گفته چون نیم کردار نیست!»  
در روزگاران پیش که روشن بدينگونه نبود مدرسه ها، مسجد ها، آب انبارها، کاروانسراهای عمومی میساختند. اگر هر کس میکرد آنچه را میگفت هیچ کاری بزمین نمی ماند. همه بهم طعنه میزنند، ملامت میکنند، اما هیچ کس وظیفه خود را انجام نمیدهد. در همین کار مجله آینده که يك امر اجتماعی عام المنفعه است و همه میدانند که من سود شخصی از هیچ نوع در آن ندارم از یکی دوسه نفر که بگذریم در مدت سی و پنج سال که از آن میگذرد کسی پیدا نشد که براستی برای منظور عمومی مددی بنماید! هر کس به «علتی» حاضر نیست در کار اجتماعی کمکی بکند. همه واعظ غیر متعظ. البته بار اجتماعی چنین جامعه ای به آسانی بار نمیشود و بمنزل نمیرسد، مگر وضع عوض شود. باید بدانند خوشبختی که دنبال آن میگردند و نمی یابند یعنی آزادی دموکراسی، سلامت، امنیت و عدالت بدون سعادت جامعه ای که بدان تعلق دارند حاصل نمیشود، درست مانند فردی که بخواهد داخل در یک خانواده بدبختی تنها خودش خوشبخت باشد و نمیشود. پس باید هر فرد مقداری از مال، وقت، فکر، همت و کوشش خود را صرف کارهای عمومی بدون چشم داشت سود آتی و مستقیم شخصی بنماید. اگر اهل قلم است مقاله بنویسد، اگر اهل سخن است موعظه بکند، اگر مال دار است ایثار نماید، اگر پزشک است هر روز چند نفر بیماران بینوا را رایگان معالجه کند... منتظر این هم نباشد که کسی از او قدر دانی کند. کار خوب چنان لذتی به کننده آن میدهد که همان مزد اوست. تعریف های کم و بیش ریاکارانه این و آن چه ارزشی تواند داشت!

«همت بلند دار که مردان روزگار با همت بلند بجائی رسیده اند!»  
من در سهم خود معتقدات و آرزوهائی دارم و میخواهم در حدود امکان

مالی و حالی خود آنها را انجام دهم . از نیاز فراوانی که وطن عزیز و جامعه نیازمند مابه توسعه امور پزشکی و فرهنگی بمعنی عام کلمه دارد غافل نیستم . خوشبختانه چندیست که دولت و مردم بطور کلی و تا اندازه ای توجه باین مسائل کرده اند : دبستانها ، دبیرستانها ، دانشکده ها ، بیمارستانها ، درمانگاهها و غیر آنها ساخته شده و میشود ، هرچند که بسی از اینها سطحی بوده است . از آنجا که رفع نقص موجود کردن آساتر از ایجاد نمودن است باید گفت آنچه تاکنون شده سودمند بوده است . در این میان توجه مستقیم و خاص بمسائل اساسی دیگر ، مانند افزایش جمعیت کشور از راههای مختلف ، ترویج و تعمیم زبان فارسی در نقاط حساس مملکت ، تکمیل و تحکیم وحدت ملی ، پیشرفت قسمتهای خوب تمدن جدید و جلوگیری از مفسادان ، اصلاح اوضاع اجتماعی ملت ، حفظ اخلاق جوانان و تزریق مایه وطن پرستی کافی در افکار آنان ، که باوجود این اقدامها میتوان ملتی شایسته ، متحد ، مترقی ، و کشوری آباد و بزرگ داشت ، نشده است .

برای اینکه ملت بزرگی مانند ملت ما بزرگ بماند و کشور پهناوری مانند ایران کوچک نشود - چیزیکه آرزوی همه ماست - باید حتماً بر شماره جمعیت آن که به نسبت پهنای خاکش خیلی کم است افزوده گردد و از همه جهاتی که برای متحد بودن همیشگی ملتی لازم است باهم یگانگی داشته باشند نه پراکندگی ، و چنان ملت یگانه‌ای کوشش کند که خود راهم سطح ملت‌های دیگر از پیشت پیشرفتهای دانش ، صنعت و تمدن قرار دهد . یک ملت گرسنه ، بی تمدن ، پراکنده ، نادان ، ناتوان و پرمدعا محکوم بزوال است . هر قدر مردمی دارای این عیبهات و نقصها باشند و در عوض بر تجمل و شوکت ظاهری و رسمی خود بیفزایند و تصور نمایند کسی را گول میزند خود را گول زده‌اند .

برای منظوره‌های یادشده این موقوفات بنیاد یافته است .

اگر عمری بماند و توفیق دستیار شود امیدوارم بتوانم بر آنها بیفزایم .

هم اکنون بموجب همین سطور وصیت میکنم که بعد از من یک سوم از «ماترک» بعنوان «ثلث» شرعی بر این موقوفات افزوده شود . هرگاه در آخرین وصیت نامه شرائط و مصرف خاصی برای ثلث معین نکردم منظور اینست که عملاً قانوناً یک سوم نامبرده نیز زیر نظر متولیانی که معین کرده‌ام قرار گیرد و درآمد آن بمصارف معین در این وقننامه‌ها برسد و از هر جهت پیرو مقررات آنها باشد . البته اگر از املاک خود باز چیزی وقف کردم یا از دارائی تقدی خود برای ساختمانهای موقوفات و جز آن اعانه‌ای کردم غیر از ثلث (ماترک) خواهد بود که در جای خود مستقر است . اصل این وصیت نامه که دستنویس است نزد خودم موجود میباشد .

## توضیحاتی چند در باره مصرف این موقوفات

از اینکه چه باعث شد که درآمد این موقوفات را برای اموری که در این وقفنامه معین شده اختصاص دهم و هدف چیست لازم است شمه‌ای در این مقدمه بنگارم تا محوری که برمدار آن باید تمام سازمانهای این موقوفات بگردد باروشنی کافی نمایان باشد و ابهامی در کار نماند.

بنظر من اکنون ، و شاید همیشه ، نیاز ملت و کشور ما بیش از همه چیز به یگانگی ، بهداشت ، و فرهنگ باشد . یکایک را در زیر شرح میدهم :

اگر تادیر نشده کوششی هرچه مجدانه تر در تکمیل و

تحکیم وحدت ملی نشود رشته ملیت ما ممکن است از هم گسیخته شود و دیگر ملتی بمعنای سیاسی و ایرانی کلمه وجود

تعمیم زبان فارسی  
و تکمیل وحدت ملی

نداشته باشد .

زمانی بود که میخواستند وحدت ملی را با وحدت مذهب نگاه دارند ، مانند عصر صفویه که مذهب شیعه از لحاظی در آذربایجان موجب تقویت سیاست دولت بود ، هر چند شاید در تقاطعی دیگر (مانند کردستان) سبب ضعف او میبود . در بعضی از زمانها (مانند عصر جنگهای صلیبی) اصلا کلمه «ملت» معنای نادرست مذهب بخود گرفته بود . تاهمین اواخر میگفتند ملت اسلام یا ملت نصارا بجای ملل اسلامی و ملل مسیحی ، حتی گاهی برای ذکر اقلیتها بجای اینکه بنویسند مذهبهای متنوع نوشته‌اند «ملل متنوعه» در صورتیکه همه این اقلیمهای مذهبی ایران یک ملتند : ایران ، و مذهب آنها مختلف است . اگر در قوانین نیز چنین اشتباهی روی داده باید اصلاح شود که شایسته نیست .

امروز با تحولاتی که در سیاست دنیا و ایران پیدا شده بدون تعمیم زبان ملی تحقق این یگانگی بمعنای جامع کلمه صورت پذیر نیست . هر چند ناحیه های مختلف ایران که در آنها زبانهای بیگانه تکلم میشود ، مانند آذربایجان یا برخی نقطه های دیگر ، از لحاظ سابقه های تاریخی ، نژادی و غیره با سایر ایرانیان همدل و یک جهت هستند ، و شاید بقول مولوی «همدلی از همزبانی بهتر است» ، ولسی یگانگی زبان در وحدت ملی اثر بسزائی دارد ، خاصه از این نظر که بعضی از کشورهای همسایه اقدامات و تحریکاتی برای منحرف کردن مردم و در نتیجه جدا کردن بخشهایی از ایرانرا می نمایند . هنوز غائله پیشه وری فراموش نشده و بعضی نغمه ها که از بغداد بلند میشود بگوش میرسد ... اگر ما زبان ملی را در تمام سرحدات همگانی نکنیم هیچ بعید نیست که روزی رادیوها از سمتهای دیگر هم دهن باز و

ترانه های ناهنجار ساز کنند . وقتی يك عده خراسانیان لباس ترکمنی پوشیده و بزبان ترکمنی متکلم و آنطرف سرحد هم ترکمنستانی درست شده باشد خطر برای وحدت ملی و تمامیت ارضی ما موجود است که اگر این خراسانیان هم مانند سیستانیان و بزبان فارسی گویا باشند نخواهد بود . همین طور است در سرحدات بلوچستان و کردستان . من امروز را نگاه نمیکنم که با همسایگان روابط دوستانه داریم .

بسیار دورتر را می بینم که ممکن است روزی در آنها تحریکی بشود . پس چه عیب دارد که ما احتیاط خود را از هم اکنون بکاربریم . من سی سال پیش از آنکه پیشه وری و یارانش آن غائله را درست کنند از چنان پیش آمدی میترسیدم . عیب است که ملت و دولت ما باین که دیدند چه شد بتصور اینکه یکبار بود و تمام شد دست روی دست بگذارند و برای پیش گیری آن اندیشه ای نکنند . باوضع کنونی اگر غائله ای مانند زمان پیشه وری پیش آید قادر است که در ظرف ده سال تاثیر عمیق و جبران ناپذیری بنماید . با تاسف ورنج زیاد من این سطور را مینویسم و این حقایق را که فلسفه سیاست است آشکار میکنم . اما چاره نیست . باید روزی دولت و ملت را که نسبت باین موضوع خفته اند بیدار نمود .

خلاصه ، باید به اطراف کشور خود نگاه کنیم و به بینیم چه همسایگانی داریم ، زبان آنها چیست ، در این طرف مرز مردم چه زبانی دارند . من هرچه نگاه میکنم جز در مشرق که با افغانستان همسایه هستیم و آنها نیز مانند ما فارسی حرف میزنند دیگر همسایگان ما فارسی زبان نیستند و زبان سرحدی مشترک میان دو طرف مرز است . این وضع خطر دائمی برای وحدت ملی ما میباشد . دولت و ملت باید به آن بانظر بسیار جدی و ژرف بنگرند .

برای اینکه اهمیت مطلب را بار دیگر برجسته کنم گویم : خدای نخواسته اگر روزی برای کردستان یا آذربایجان در اثر حوادثی ، پیش آمد بدی روی دهد و مانند بادکوبه ، گنجه نظامی ، شیروان خاقانی ، مرو و سجدی ، دیاربکر ، تیسفون بغداد یا بحرین گردد ، بفرض که آباد تر شود ، اقتصاد و اجتماعش خوب ، آزادی و دموکراسی کامل و عدالت اجتماعی هم در آنجاها برقرار گردد و با اصطلاح فردوس روی زمین یا «بهشت کمونیست» شود ، برای ما که ایرانی هستیم وقتی آنها دیگر ایرانی نباشند جز تاثریچه نتیجه دیگر خواهد داشت . درست این بدان ماند که کسی ده یا خانه خرابی داشته باشد ، همسایه آنرا بزور یا حیلہ بستاند و برای خود آباد کند و صاحب اصلی خوشحالی کند که خانه و دهم آباد شد !

پس ، وحدت ملی باید اس اساس و پایه تمام نظرها ، امیدها ، آرزوها ،

سیاست ها ، حزب ها ، خلاصه «ایده‌ال» و آمال همه ملت ایران باشد . تعمیم زبان فارسی هم شرط مسلم وجدانشدنی این وحدت است .

\*\*\*

فرهنگ و فرهنگستان  
مدرسه و کودکستان،  
کتاب ، مجله  
و مطبوعات .

بعد از تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی که باید هدف اصلی باشد منظورهای دیگری که این موقوفات برای آنها بنیاد یافته و اساسنامه آن نوشته شده توجه خاص به نسل جدید از راه آموزش و پرورش کودکان بوسیله

کودکستان شبانه روزی نمونه و تربیت اجتماعی و سیاسی جوانان و فراهم آوردن وسائل آسایش و بهداشت پیران دانشمند و خدمتگزاران و وطن بوسیله «بهبودستان» خواهد بود که آن نیز بطور نمونه بنیاد یافته است . بر اینها باید اضافه شود «مدرسه‌های مادرانه» در آذربایجان که شرح آنرا بعد در مجله آینده خواهم آورد .

برای پیشرفت این منظورها کارهایی بردولت فرض است و کارهایی نیز بعهد ملت است . در این میانه کسانی که آگاهی خاصی در این مسائل دارند وظیفه ملی ایشان است که دولت و ملت را بیاگاهانند و آنان هم که تمکنی دارند از ایشار مال درراه مقصود کوتاهی نکنند .

نویسنده این کلمات دروقنامه‌ای که ملاحظه میفرمائید ایجاد «آکادمی ملی زبان و ادبیات فارسی و تاریخ فرهنگ ایران» را که باید مغزمتفکر این موقوفات باشد پیش بینی کرده تادرتطول زمان ، اضافه بر کارهای فرهنگستانی عادی ، هرچه را که ازلوايح قانونی برای ترویج و تعمیم زبان و ادبیات فارسی درایران و خارج لازم بشمرد تهیه وبدولت پیشنهاد کند وجرائد محلی فارسی را تشویق کند ، کتب ورسالات درلغت ، دستور و ادبیات فارسی همچنان که درتاریخ وجغرافیای تاریخی وتمدن و فرهنگ ایران از درآمد موقوفات یااعانات چاپ ومنتشر کند وسخترانیهای درمرکزوشهرستانها برای بیداری مردم از خواب چندصد ساله فراهم سازد . آئین نامه این کارها را امید است که خود آکادمی تهیه نماید .

بسیاری ازبذختیها ازنادانی سرچشمه میگیرد . پس باید سواد را عمومی کرد تا هرکس بتواند درساعتهای فراغت کتاب ومجله بخواند وپایه دانش خود را بالا آورد وازچنان سخترانیها هم استفاده کند .

آزادی واقعی ، دموکراسی حقیقی ، استقلال سیاسی بتمام معنی ، عدالت اجتماعی ، اقتصاد خوب ، حسن اداره وبسیار چیزهای نیک دیگر- نه قلابی وقالبی آنها که در بعضی از کشورهای عقب افتاده دیده میشود - بدون داشتن فرهنگ ملی عمومی فراهم نمیگردد .

بنا بر این هدف فرهنگی این موقوفات را ، غیر از اکادمی ملی که بدان اشاره کردم ، در زیر تشریح میکنم :

اول - تصنیف . تالیف ، ترجمه ، چاپ و نشر کتب و رساله‌ها که مربوط به هدفهای

این موقوفات میباشد .

دوم - ایجاد کودکان شبانه روزی نمونه که مجهز بتمام وسائل آموزشی

کودکان ، بازیها و ورزشهای متناسب باشد . نسبت بکودکانی که از آذربایجان بطهران فرستاده شوند و خانواده های آنها در آن استان مانده باشند حق تقدم و تخفیفهایی در نظر گرفته خواهد شد . برای این کودکان شبانه روزی ساختمان مخصوصی در باغ فردوس شمیران خواهد شد . ساختمانهای کنونی برای کودکان روزانه بکار خواهد رفت . بیشتر کودکان شبانه روزی سویس هم در کودکانها و جاهای خوش آب و هوا مانند شمیران میباشد . چون در خانواده های ایرانی مادران و پدران بدرستی با اصول پرورش کودکان پرورش امروز آشنا نیستند امیدوارم که وجود چنین کودکان شبانه روزی نمونه راهنمای خوبی برای همه باشد .

سوم - تاسیس مدرسه ملی علوم اجتماعی و سیاسی . مقصود از این سمینار ایجاد دو کلاس

است که جوانهای فارغ شده از دانشگاه یادپرستانها را بمسائل ملی و فرهنگی عالی ، از زبان ، ادبیات ، تاریخ ، تمدن ، فرهنگ ، جغرافیای تاریخی ایران بطور عمیق و عملی آگاه و مخصوصاً آنان را بیش از پیش بکشور و ملت علاقه مند نماید . دروس این کلاسها بصورت سخنرانی و بطور مباحثه «طلبگی» تادرجه «اجتهاد» خواهد بود ، تاجوانان را بکلیه مسائل ملی آشنا کند . از آنان چه در کارهای ملی و چه دولتی انتظار خدمات پر بها و بی غل و غش توان داشت .

چهارم - ایجاد کتابخانه و قرائتخانه برای مقصود از این سمینار ایجاد دو کلاس

کتابگاهی که در مرکز موقوفات در کنار آکادمی ملی و در دسترس مدرسه ملی علوم اجتماعی و سیاسی تاسیس میشود برای عموم مردم نیست ، بلکه مخصوص دانشمندان و دانش پژوهان کشور است که به تحقیق و تالیف در مسائل ملی ایران میپردازند . بنابراین کتابهایی نیز که باید برای این کتابخانه فراهم شود کتب معمولی رمان و مانند آنها نیست بآنکه کتابهای لغت ، تاریخ ، ادبیات ، سفرنامه و مانند آنهاست بزبان های مختلف (راجع به ایران)

اگر راستی را بجوئید ، مانه يك لغت جامع درست قابل استفاده عموم (مانند

پتی لاروس فرانسه) داریم نه يك دوره صحيح تاريخ كامل ايران و نه تاريخهای مختلف تمدن ، ادبيات و غيره ايران كه بروش امروزه اروپائی نوشته شده باشد . لغت نامه دهخدا كه در جای خود بسيار خوب است نمیتواند كار يك (پتی لاروس) را بكند كه همه كس و مخصوصاً هر شاگرد مدرسه ای بايد حتماً يك نسخه از آن را داشته باشد . ماندهای كتاب ناسخ التواريخ كه راست يادروغ تاريخهائی را دريبي هم آورده ، داستانهای را سرهم کرده و مطالبی را بقصد تملق در تعريف از فلان پادشاه يابد گوئی از مخالف او جعل نموده بدرد نيمخورد ، بلكه زبان اوراست بايد يك سلسله تاريخ صحيح تدوين و بقيمت ارزان دردسترس مردم گذاشته شود .

تاريخ برای آن نوشته ميشود كه مردم ، از شاه گرفته تا گدا ، با اطلاع يافتن بر حوادث گذشته اوضاع حاضر خود را بهتر بفهمند و از آنچه در آينده روی خواهد داد روشن باشند . مورخ خوب بايد وقايع را حلاجی و انتقاد كند و از آن برای خواننده نتيجه بگيرد . برای نوشتن چنين تاريخی نويسنده بايد علاوه بر خود وقايع تاريخی بر علوم اجتماعی و سياسی بتمام معنی دانشمند باشد ، نه از آن نوع «دانشمندی» كه در ايران رسم شده است مانند «آب حمام در خزينه های سابق» ييكديگر تعارف ميكردند ، كه شايد هنوز بعضی آنها بخاطر داشته باشند . تاريخ ادبيات هم معنی ديگر دارد غير از آنچه تا كيون تصور کرده و كتابهائی نيز در آن باره نوشته اند . اكادمی ملی برای اين است كه وسائل انجام اينچنين تالیفاتی را از مادی و معنوی فراهم آورد و دانشمندان را بنوشتن چنين كتابهائی تشويق و راهنمائی و مساعدت مالی بنمايد . جوائزی نيز برای پيشرفت مقصود برای بهترين نويسندگان و گويندگان خدمتگزار وطن از طرف موقوفات تخصيص دهد .

**پنجم - مجله آينده -** بايد باصراحت بگويم كه بيش از هر وسيله و بيش از هر كار ديگر كه برای رسيدن به هدف در نظر گرفته شده واقف را بمجله آينده عقيدده و علاقه است . معتقدم بوسيله انتشار اين مجله باسبکی كه داشته ، و در جامعه نيز بدان معرفي شده ، خدمت سزاواری ميتوان انجام داد . اگر درست و كامل تدوين شود ، همه قسمتهای سياسی ، اجتماعی ، تاريخی و غيره را در برداشته باشد ، و مرتب هم منتشر شود و از خط مستقيم روزی منحرف نگردد ، بذر همه اين منظورها را در بر خواهد داشت و در هر شهر و ده ، هر خانه و خانواده و در تمام دلها خواهد كاشت .

و اگر شركت مطبوعاتی آينده كه بهزينه آن اين مجله چاپ ميشود موافق باشد ارگان «آكادمی ملی» خواهد بود . كتاب و رساله نمی تواند كار مجله ای را بنمايد كه



مطالب را کم‌کم و پیاپی در درازای زمان و پهنای مکان بخوانندگان تزریق و تلقین میکند جرائد، اگر چه روزانه یا هفتگی میباشد، چون بیشتر از لحاظ اخبار یا اعلان یا برای تفریح و سرگرمی انتشار می‌یابد و مجال بررسی کامل اوضاع و مسائل را ندارد و بعد از خواندن یکبار هم دیگر کمتر مورد مراجعه واقع میشود، کار مجله را نمیکند. مقالات و مطالب مجله ماهانه از طرف نویسندگان آن با مطالعه و دقت بیشتر تهیه میگردد، بخوانندگان نیز فرصت دقت و مطالعه زیادتر میدهد، پس از خواندن عادی نیز در آخر سال جلد میگردد و بصورت کتاب درمی‌آید، در کتابخانه‌ها جای گزین میشود. مجله خوب میتواند بانمودن راههای درست زندگانی و پرورش اخلاق حسنه و ترویج وطن پرستی و ملت دوستی تاثیر بسزائی در اوضاع اجتماعی مردم داشته باشد، و آنان را بیک زندگانی نوینی عادت دهد چنان که مجله‌های بدو سینما نیز از جهت مخالف اثرهای سوء دارد. اگر مجله‌ای بدین گونه که گفتیم وظائف خود را انجام دهد محققاً در بهبود حال و وضع جامعه اثر معجز آسا خواهد داشت.

مجله آینده در گذشته برای این مقاصد تاسیس یافت. امید است که در آینده نیز بنحو بهتر و تمامتری همین روش را دنبال کند و در این صورت از مساعدت مالی این موقوفات بطوریکه پیش بینی شده برخوردار گردد. نوشتن این چند سطر درباره مجله آینده در این مقدمه بمنظور جلب توجه متولیان محترم و اولیای مجله و شرکت مطبوعاتی آینده به همکاری در این امر مهم است.



سلطان محمد شاه، آقاخان فقید، در یادداشتهای

خود که بصورت کتابی بزبان انگلیسی چاپ شده مینویسد<sup>(۱)</sup>:

«در مسافرتیکه بهند شمالی کردم چیزهای دیدنی

بسیار مشاهده نمودم. زیارتگاهها و مساجد اسلامی

هندوستان که نمونه بارزی از فرهنگ و تمدن اسلام در این شبه قاره میباشد مجموعه

آثار بدیعی است که هر بیننده متفکر را بخود مشغول میدارد. تاج محل، قلعه

الحمرا<sup>(۲)</sup>، مساجد دهلی اجزاء برجسته این مجموعه نفیس از آثار تمدن اسلامی

نظر آقاخان محلاتی:  
تأثیر فرهنگ  
در سیاست

۱- ما از روی ترجمه فارسی آن که در کیهان منتشر شده و نام مترجم را ندارد نقل میکنیم ( شماره

۴۸۲۵) ۶ مرداد ۱۳۳۸ -

۲- چون قلعه سرخ است و بهمین رنگ هم معروف میباشد ظاهراً مترجم آن را باقصر «الحمراء»

اسپانیا که از بناهای خلفای اموی اندلس است در ذهن یا زیر قلم خود مخلوط کرده است. بعید بنظر می‌آید از آقاخان که در هند بزرگ شده این اشتباه سر زده باشد ولی اگر چنین است از مترجم پوزش میطلبیم (آینده)

هندوستان می‌باشد .

آنچه که در این مسافرت برای من از همه چیز و همه جا بهتر و مهم‌تر بود و در سالهای بعد زندگی نیز اثرات فراوانی داشت دیدن دانشگاه علی‌گره بود که در آن وقت يك دانشگاه انگلواسلامی بشمار میرفت . من در آنجا با میرسیداحمد خان ونواب محسن‌الملک که از رجال و اساتید بنام آن زمان بودند آشنا گشتم . در همان وقت با وجود کمی سن خود حس میکردم که علی‌گره میتواند مرکز بی نظیری برای تربیت و هدایت افکار و نشرو توسعه فرهنگ اسلامی باشد که ضمن حفظ و نگهداری اصول عقاید اسلامی بتواند با پیشرفت مدنیت قرن بیستم نیز هماهنگی داشته باشد .

اما متأسفانه بر من معلوم شد تنها چیزی که مانع شده است که دانشگاه علی‌گره بتواند موفقیت کامل در وصول به هدفهای عالی خود حاصل کند عدم وسائل و مشکلات مادی است . من فکر کردم که برای رفع این مشکل چه مانعی دارد که یکی از مردمان خیرخواه و پولدار امریکائی مانند رکفلر و کارنیجی رجوع کنیم و برای این امر خیر که سبب پیشرفت مدنیت بشری و نشر افکار بلند و عالی است از آنها يك کمک قابل ملاحظه دریافت داریم . وقتی این فکر را با چند نفر از دوستان مسن و دیادیده خود در میان گذاشتم مرا از اقدام باز داشتند و چنین استدلال کردند که : ما شصت یا هفتاد ملیون مسلمان هستیم که در این منطقه از جهان سکونت داریم و سزاوار نیست که چنین جمعیتی از خارج برای يك امر تربیتی و برای نشر يك مذهب که خارجیها بدان معتقد نیستند مطالبه کمک بکنیم زیرا اگر از ثروتمندترین ثروتمندان امریکائی هم تقاضای کمک برای يك چنین موسسه اسلامی بنمائیم همیشه تاریخ از ما بزشتی یاد خواهد کرد و باید قبول کنیم که مسئولیت هر گونه توسعه و تسهیل امور دانشگاه علی‌گره برعهده ما مردم مسلمان است .

در تاریخ تمدن ملتها بسیار دیده شده است که دانشگاهی سبب نهضت يك ملت یا تاسیس يك دولت گردیده است از آنچه که در عمر من از این قبیل اتفاق افتاده است میتوان تاثیر دانشگاه روبرت امریکائی قسطنطنیه عثمانی را در بوجود آوردن ملت مستقل بلغار و تاثیر دانشگاه امریکائی بیروت را در ایجاد قومیت عرب و بیداری اعراب نام برد . مسلم است که علی‌گره از این قاعده کلی مستثنی نیست و ما مردم مسلمان میتوانیم با تاکید ادعا کنیم که دانشگاه علی‌گره که نتیجه کوشش و کار مسلمین بدون کمک خارجی است زادگاه دولت مستقل پاکستان است . « اکنون میخواهم در تائید نظر آقاخان عرض کنم این اکادمی و مدرسه اجتماعی

سیاسی املی که در این وقفنامه پیش بینی شده اگر بهمت نیک خواهان و نیکوکاران پابرجا شود و توسعه کافی بیابد در بهبود وضع ایران موثر تواند بود .

ای کاش آقاخان فقید یا آقاخان کنونی که اصلا ایرانی هستند و بایران علاقه

دارند قسمتی از دارائی سرشار خود را در راه مقاصد بزرگی که این موقوفات کوچک

هم برای آنها بنیاد یافته صرف میکردند ! امیدوارم بعد هاشورای تولیت این موقوفات بفکر استفاده از این نوع منابع برآیند . من در زمان حیات خود چنین کاری را ،

چون واقف هستم ، بایسته خود نمیدانم ، نه اینکه اصلا شایسته ندانم . من هم چون آقاخان فکر میکنم که برای مقاصد ملی خود - چونان که برای منظورهای مذهبی - نباید دست «گدائی» پیش خارجیان دراز کنیم ، اما توسل بسرمایه های داخلی و ملی یا نیمه داخلی ، مانند آقاخان ، لازم است .

\*\*\*

بهداشت و

«بهبودستان»

توجه به بهداشت عمومی از لحاظ صحت جسمی و

سلامت روحی از این لحاظ هدف اساسی این موقوفات

است که اگر ملتی جسماً و روحاً سالم نباشد در برابر ملتهای

توانا تر زبون و ناتوان خواهد بود . پس باید در سلامت تن و فکر مردم کارهای

اساسی نمود . علاوه بر بیمارستانها که برای معالجه است باید آسایشگاهها ، خسته

خانه ها و «بهبودستانها» نیز برای رفع نقاهت و خستگی (که مرض عصر حاضر است)

و پیش گیری از بیماریها ساخته و پرداخته شود .

«بهبودستانی» (۱) که پیش بینی ایجاد آن در وقفنامه شده و برای خستگان

و آسایش فرسودگان است نمیتواند برای همه باز نشستگان و پیران جامعه باشد که

باسرمایه کم امکان پذیر نیست ، بلکه برای آن دسته از آنان است که وجودشان در

گردانیدن چرخهای بزرگ امور اجتماع مانند سیاست ، قضاوت ، فرهنگ و اقتصاد

(۱) - این کلمه خوب را دوست دانشمند من آقای سناتور آموزگار وضع نموده اند و بجای Kurheim

آلمانی و «*établissement de cures*» فرانسه یا «*Curatorium*»

لاتین استعمال میشود و کلمه آسایشگاه «*sanatorium*» که کلمه مناسب دیگری بود امروز بیشتر برای محلی که

مسولین در آنجا استراحت و مندا و امیکند تخصیص یافته است . در اینجا لازم است که از آقای حبیب اله آموزگار

واز دوست عزیز آقای سید محمد باخدا (رئیس پیشین کل اوقاف) که هر دو بمسائل شرعی و عرفی و قضاگاهی

کامل دارند از مساعدت فنی که بامن در تنظیم وقفنامه نموده اند صمیمانه تشکر کنم و اجر آن ها را که از بنده

ساخته نیست از خدا بخواهم .

موثر بوده و هنوز هم در حال پیری باید از آزمایشهایی که در روزگاران نموده اند استفاده شود. و قدرشان مجهول نماید.

برای نمونه از قدرشناسی و رعایت حال خدمتگزاران در کشورهای ازما بهتران بدنیت شاهدی بیاورم. در انگلستان مردی پارک بزرگ شخصی خود را برای استراحت روز آخر هفته نخست وزیران بریطانیا وقف کرده است که بنام «چکرس» هم اکنون یکشنبه ها آسایشگاه آنان است. در کشوری که اینگونه قدر رجال خود را میدانند مردان بزرگی مانند چرچیل هم در آن پیدا میشوند و کشور و ملتی به بزرگی و نیروی انگلیس قرنها در جهان پایدار می ماند. ماهم زمانی که قدر بزرگان خود را میدانستیم بزرگانی هم داشتیم؛ اما وقتی امثال امیر کبیر و قائم مقام را بسبب خدمتگزاریشان و ترسهای بیجا و تفتینهای خائنانه حسودان از میان میریم بهمین روزی می افتیم که امروز افتاده ایم: یک نفر مرد سیاسی لایق در عرصه دیده نمیشود!

از طرف دیگر نویسندگان که باید راهنمای جامعه باشند هر یک بملاحظه ای روش «محافظه کاری» پیش گرفته و وظیفه ملی خود را انجام نمیدهند. از مشاهده این اوضاع است که بی اختیار این دوشعر مولوی (از دیوان شمس) بخاطر من می آید:

«زین همرازان سست عناصر دلم گرفت، شیر خدا و رستم دستانم آرزوست!»

«یک دست» جام باده» و یک دست» زلف یار» «رقصی» چنین میانه میدانم آرزوست!»

برای اینکه سوء تفاهمی روی ندهد باید بگویم من اگر این بهبودستان را برای طبقات باصلاح «عالیه» در نظر گرفته ام نه از آن جهت است که برای طبقه های مختلف دیگر، حتی کارگر عادی، شان و ارزشی قائل نباشم. نه! اینها نیز افراد مؤثر همین کشور هستند و در چشم همه عزیز میباشند و بهمین گونه کمکها هم نیاز دارند، ولی چون بضاعت من کفاف ساختن آنهمه نمیدهد امیدوارم خیر خواهان یا دولت همت کنند و چنین سازمانهایی برای همگان فراهم آورند. این بنده بقسنتی که نظر خاص داشتم توجه کردم و آن کار عام که سرمایه بیشتر میخواهد بسنه بهمت دیگران است. تازه همین کار کوچک و نمونه را معلوم نیست اکنون بامشکلات زیادی که در کشور و جامعه ما موجود است بنحو مطلوب موفق بانجام آن بشویم، زیرا از یکطرف آرزویم اینست که چنین بهبودستانی صورت عمل بخود بگیرد و از جانب دیگر میخواهم با عایدات احتمالی آن و دیگر مستغلات موقوفه کتابها و رساله ها تالیف ترجمه و چاپ شود. هر چند خود اینها نیز درآمدی باید داشته باشد و امید است که نیاز بکمک از درآمد اجرة المثل کرایه محل بهبودستان برای آنها موجب مزید اشکال نگردد. اکنون ساختمان بهبودستان آماده گردیده ولی سازمان

آن هنوز مانده است. تعبیه‌ای که شده این است که بواسطه پیوستگی مالی بنگاههای این موقوفات بهم میتوان از یکی برای دیگری کمک گرفت و مواد و قننامه طوری تنظیم یافته که همدیگر را کفالت و کفایت بنماید. در حال همه اینها در آغاز کار مزینه دارد، ولی امید است با توجه بیشتری که کم کم مردم بهداشت و فرهنگ پیدا میکنند در آتیه درآمد بیشتری فراهم شود و هر یک نه تنها باردوش دیگری نشود بلکه یکدیگر هم مدد رسانند. آنچه بنظر میرسد مشکل کار براه انداختن چرخهای آنهاست. اکنون پایه کار با این موقوفات گذاشته شده است.

چند کلمه نیز در معرفی بهبودستان بیان کنم:

بهبودستان برای کسانیست که از کار زیاد خسته و عصبانی یا از خوراکیهای بیجا سوءهضمی شده یا دارای مرضهای غیر مسری مانند «دیابت» یا مرض قند، روماتیسم، امراض قلبی، فشارخون و مانند اینها که اغلب امراض پیریست میباشد، یا از زیر بیماری یا جراحی یا زایمان فارغ شده باید چندی رفع قناعت کنند، یا از همه کمتر، میخواهند برای تجدید قوا چند روزی در محلی آرام و دلپسند و خوش هوا با خوراکیهای صحتی و خوب آسایش داشته باشند. هر چند در بهبودستان پزشک عمومی و پرستارانی خواهد بود ولی توجه و سروکار مهمانان عمده با آشپزخانه و رژیم غذایی بهداشتی و خوب است. بهبودستان باید تحت نظر یک «پزشک رژیمهای غذایی» Diététique باشد. شاید مقتضی باشد که هیدروتراپی Hydrothérapie

و مکانو تراپی Mécanothérapie هم برای آن تهیه و ماساژهای طبی هم داده شود. متصل به بهبودستان باغی برای گردش و کتابخانه و قرائتخانه‌ای برای استفاده مهمانان فراهم می‌شود. بهبودستان باید طوری باشد که ساکنان آن خود را در مهمانخانه خوب درجه اولی فرض کنند، نه در بیمارستانی، تا از هر جهت آسودگی جسمی و روانی برای آنها متصور و عقیقتاً هم مهیا باشد. البته چنین جائی که رایگان هم نخواهد بود درخور کسانیست که بتوانند فرصت داشته باشند از آن استفاده کنند، و شاید آنها را از رفتن بخارج کشور برای یافتن چنان مکانی بی‌نیاز نماید. البته اگر در ایران مخصوصاً در بیلاق خوش آب و هوایی مانند باغ فردوس تجریش که ارتفاع مناسبی از سطح دریا دارد، زمستان آفتاب روی آن چون تابستان خنکش سالم و دلپذیر است، بتوان همان وسائل آسایش و بهداشت را در بهبودستان ساخت بر همانندهای خود در کشورهای ییگانه، که هوایی سلامت هوای ایران ندارد، برتری خواهد داشت و هموطنان را که در جستجوی چنین جائی هستند از رفتن بخارج بی‌نیاز خواهد نمود... بسیار از ناخوشیها از ضعف مزاج بروز میکند و با تقویت آن هم بر طرف میگردد. بهبودستان میتواند اشخاص ناتوان را قوی نماید

مشروط بر اینکه مدتی رژیم آنرا در داخل و خارج آن ادامه دهند. بهبودستان در حکم یک کلاس تهیه برای صحت مزاج است. غذاهای آن که باید زیر نظر متخصص و شناسنده ویتامینها تهیه شود شخص را از خوردن دواهای مسکن و ملین و خواب آور آسوده می نماید. بهبودستان را باید طوری آراست که خسته خستگی را فراموش کند. محققا چنین محیطی سالها بر طول عمر انسان می افزاید .... ولی باین تفصیل که داده شد، چون فراهم کردن همه وسائل در ایران کار آسانی نیست، ممکن است موقتاً متولیان از دائر نمودن آن صرف نظر کنند ولی بمحض اقتضای زمان نسبت بآن عمل شود. درین مدت میتوان بنهجی که در وقف نامه پیش بینی شده برای استفاده نمودن از مکان بهبودستان عمل نمود.

این بهبودستان علاوه بر جنبه «عملی» باید جنبه «علمی» هم داشته باشد باین معنی که روش کار خود را بطور نمونه تبلیغ و ترویج کند و با انتشار مقالات و رسالات توجه مردم را به قدردانی و نگاهداری دانشمندان و خدمتگذاران جامعه و وطن و حفظ صحت عمومی جلب نماید.

## پایان مقدمه

### در تشویق نیکخواهان به نیکو کاری

البته این کار کوچک من ارزش چنین مقدمه مفصلی نداشت، ولی برای ترویج وقف و تشویق نیکخواهان که امکاناتی بیشتر دارند به نیکو کاری این مقدمه را نوشتم.

قصدم از همه این نوشتنها اینست که بگویم هر فرد بجامعه و کشور خود فرائض و دیونی دارد که باید ادا نماید.

همه کس هم میتواند با کوشش و کار و میانه روی و اقتصاد در زندگانی چیزی اندوخته کند تا بتواند بدهی خود را بدهد. آنرا که مالی نیست ولی حالی و مجالی هست خاصه که اهل دانش و کمال باشد باید وامی که بکشور و جامعه دارد بامعنویات باز دهد.

چون دین ما بوطن زیاد و اندوخته ها به نسبت آن کم ممکن است کسانی معنا و مادتا باهم شوند و امر خیری را سبب گردند. بایبانی دیگر، همانگونه که شرکتهای و بانکهای برای انتفاع و تجارت از سرمایه های کوچک و سرمایه داران بزرگ و اداره کنندگان دانا و مطلع تشکیل مییابد، شرکتهای خیریه و حتی بانکهای نیکو کاری بصورت موقوفات نهاده شود. نخست، برای اینکه واعظ غیر متعظ نباشم، من خود

در حدود استطاعت مالی و فکری موقوفاتی ایجاد کردم و اساسنامه ای برای آن تهیه نمودم که درهای مادی و معنوی آن و بنگاههای وابسته اش بروی همه نیک اندیشان و نیکوکاران باز باشد، تا هر کس بپسندد و بخواهد و بتواند طبق مقررات و آئین‌نامه‌های آن شرکت نماید، از قبیل دادن کتاب برای کتابخانه، و سائل آسایش برای خستگان اسباب بازی و ورزش برای کودکان، و همچنین وجوه نقدی برای کمک بمنظورهای نامبرده در این وقت‌نامه، و چنان اساس محکمی از دستگاه تولیت تا مصرف و حفظ کتب یادگاری بنام نیکوکاران گذاشته شده که از هر جهت موجب اطمینان آنان تواند بود. البته تمام آنچه نیز برای مصرف داده شود بنام دهندگان صرف خواهد شد و دستگاه‌های تولیت این موقوفات بیش از یک عامل خیر و واسطه رایگان برای اجراء نیت پاک نیکوکاران نخواهد بود. از طرف واقف هم اکنون به متولیان، که آنها نیز جز نظر خیرخواهی محرک دیگری در تشریک مساعی ندارند، سفارش میشود که از وجود نیکوکاران بزرگ در تولیت موقوفات بعنوان «عضو مشاور» «عضو افتخاری» یا «عضو نیکوکار» استفاده بشود، و محترماً بمتولیان بعد پیشنهاد میکنم تا جائی که ممکن است و صلاح بدانند چنین اشخاص را، با جمع داشتن سائر شرائط لازم مخصوصاً وطن دوستی و دانائی، بجای متولیانی که در اثر فوت یا معذوریت مقام خود را خالی میگذارند معین کنند، و بجمع خود در آورند تا شرکت آنان با این موقوفات بنحو کاملتری صورت پذیرد. و مجمعی از نیکوکاران گرد آید البته باید دقت هم بشود که با انتخاب و دخالت دادن اشخاص بهر اسم و رسم هیچگاه خللی به ارکان و اساس، هدف و منظورهای این موقوفات وارد نیاید و منحرف نسازد.

در این موقوفات، یا، اگر بخواهیم اسم و اصطلاح دیگری استعمال کنیم، درین شرکت نیکوکاری، اشخاص محترم و دانشمندی که بعنوان متولی شرکت میفرمایند، هر چند از نظر مادی سهمی نداشته باشند، همان کمکهای فکری و معنوی آنان بسی ارزش دارد. و من ایشان را بتمام معنی شریک کار خود میدانم و چنان است که این وقف را باهم نهاده‌ایم. همچنان که یک شرکت بزرگ تجارتهی را با سرمایه تنها، بی فکر و تدبیر و کوشش مدیران آگاه آن، نمیتوان گردانید، یک موقوفه یا شرکت نیکوکاری هم بدون رای صائب و نیت پاک و اقدام مجدانه متولیان آن بدرستی نخواهد گردید. پس رقبات یک موقوفه بجای جسم و متولیان بمنزله روح آنند. باهم بودن ماده و روان است که جسمی را بحرکت می‌آورد.

برای اینکه تصور نشود مالی بی حساب از جائی بی نشان بدست آمده و اکنون عنوان وقف بر آن نهاده میشود، باید بگویم: در نتیجه سالها کوشش و زدو خورد در میدان اجتماع و رعایت اقتصاد، بلکه قناعت و میانه روی، یعنی گرد تجمل و

لوکس نگستن و خرج بیجا نکردن ، که اصولا مخالف طبیعت من است و آنرا خلاف عدالت اجتماعی میدانم ، چنان که همه نزدیکان و دوستان در کار و حال من دیده و میدانند ، توانسته ام پس اندازی بنمایم و امروز وقف امور عام کنم . خوشوقتی من همین است که برای اجراء ایده آل خود وسائل مادی در دسترسم قرار گرفت و توانستم بمعنویات خدمتی بکنم .

براین عقیده هستم که متمولین باید در خرج زیاده روی نکنند و اضافه درآمد حتی قسمتی از دارائی را دریانکی و در پرونده ای جداگانه برای صرف در امور خیر نگاه دارند . توانگران میتوانند بسنطور بسط عدالت اجتماعی سفره ناز و نعمت شخص خود را زیاد نگسترند و در زمان حیات ، زیر نظر ، سرپرستی و کوشش خود به بهبود حال هموعان بپردازند هم خود در زمان زندگانی از مشاهده کارنیک خود لذت ببرند و هم آثاری که از آن بجای ماند ، آن دم که از جسم آنها جزمشتی خاگ نمانده ، موجب یاد نیک از آنان و سرفرازی خانواده و بازماندگان شان نسلا بعد نسل باشد ، و ابقاء نسل بعد از نسل را در پرتو نیکوکاری و نیکنامی بخواهند ، نه اشخاص هرزه و عیاش چنانکه شاهد های زیادی برای اتباه همه زیاد است . آیا بهتر است که بعد از پنجاه سال بگویند فلان ول گردنوه یادگار شما است یا بگویند فلان بناء خیر از آثار شماست و اصلا اگر مالی نگذارید اولاد و نوه شما هم پی کار میروند و ولگرد میشوند و باعث ننگ شما نخواهند بود بلکه از کارنیک شما آنها هم مانند دیگران استفاده و باضافه افتخار خواهند نمود .

« نام نیکی گریماند زادمی به کرو ماند سرای زرنگار »

صاحبان نیت خیر اگر هم در راه نیکوکاری برنج و زحمت ، حتی طعن و لعن و ملامتی از خویش و بیگانه گرفتار شوند ، نباید از میان راه برگردند و از کارنیک پشیمان شوند .

از چشمه آبی که در چمنی میگردد و گلگلهائی که کنار آن و میان این میروید و خشک میشود ، یا مرغک زیبایی که بعشق گلی در شاخه ها جست و خیز میکند و ترانه میسراید ، بی آنکه چمن را پایمال کنید و گلی بچینید و بیفکنید ، یا آن مرغک خوشنوا را بگیرید و آزار دهید ، تنها از تماشای آنها لذت میبرید . چه گلها در باغچه شما سبز میشود می پژمرد و شما با آب دادن و پیراستن آنها زحمت میکشید و بیک دیدن و شاید بوئیدن قانع هستید . خدمت کردن بگلها و گاهی دسته بستن و بدوستان هدیه کردن آنها لذت بی پایان میبخشد در صورتیکه چیدن بی دریغ لاله ها و غارت و پایمال کردن چمنها ، که کاری بس آسان است ، لذتی حقیقی ندارد . اگر بدقت بررسی



چنین است مال جهان و حال جهانیان . زحمت میکشیم ، اندوخته می‌نمائیم ، خود بهره مستقیم چندان نمیریم ، ولی آن دم که براه خیر میدهیم و بر کار نیک وقف می‌نمائیم مانند همان دسته گلی است که بسته بدوستی عزیز و یاری نازنین تقدیم می‌کنیم و از کار خود لذت روحی می‌بریم . همین است اجرت زحمت ما که بسیار گرانبها است نمیدانم شما که این سطور را میخوانید چه می‌اندیشید . ولی من باکمال صمیمیت میگویم که یکی از لذیذ ترین ساعات زندگی همین اوقات است که بدین کار خیر دست زده‌ام و تنها همین است که از غمهای من میکاهد . همچنان که پرورش گل و هدیه کردن آن بدوستان نیز ساعاتی دیگر از اوقات خوش زندگانی بوده و از غم و غصه‌ام کاسته است .

درین زمین وزمانی که زندگانی میکنید ، با همه در دسرهائی که دارد ، اگر از مال و منال و آب و زمین خود در راه خیر عامه بکاهید بر طول عمر خود می‌افزایید ، و اگر عمر باز یافتی را در معنویات بخدمت جامعه صرف نمائید نیک اندر نیک خواهد بود . زحمتی که برای گرد آوردن مال میکشند خسته کننده است ورنج و غم آن از عمر کم میکند ، اما لذتی که از بخشیدن در راه خیر میبرند روان‌ها را شاد مینماید و باعث درازی عمر است . پس فاصله زمینی میان خود و مرگ را بکاهید باشد که بفاصله زمانی آن بینزاید . هر قدر در او اخر عمر علاقه مادی کمتر باشد و بار زندگانی سبکتر بهتر است و حتی گمان دارم انسان راحت می‌میرد . هر قدر بتوانید در روزگار پیری خود را از مال دنیا فارغ سازید و وقت و همت بخدمت جامعه مصرف نمائید . اما برای اینکه این بیانات پروانه کاهلی و قلندری و درویش مسلکی ، خاصه برای جوانان ، نگردد باید گفت تا انسان بر ناست باید کار سود آور بکند و اندوخته بنماید ، تا بهنگام کهولت ، یعنی خزان و زمستان عمر ، بتواند از حاصل زحمات هم خود باسایش زندگی بکند و هم ایثار نماید . و لذت روحانی و روحی ببرد در کار دو خاصیت است : یکی آنکه جسم و روح انسان را قوی میسازد و دیگر آنکه بمال حلال میرساند . زیرا حقیقت واقع را بخواهید مال خیلی حلال مالیست که حاصل کار و کوشش آدمی باشد نه ارث و دسترنج دیگران . اگر اهل ایمانید توشه آخرت را باید در این دنیا فراهم آورید ، اگر مردد نیائید ، امتحان کنید و به بینید چقدر از کار نیک کردن در همین جهان لذت می‌برید .

گویا کسانی که مال خود را زمان حیات براه خیر داده‌اند هنگام مردن دیگر چشمشان نگران دنیا نیست اگر سیلی ب شهری در افتد ، یا با آزاری آتش گیرد ، یا کاروانسائی را دزد بزند ، آن کس بیشتر نگرانست که حیاطی و بساطی دارد . مرگ یکی از همین غارتگران و بزرگترین آنهاست زیرا چون بر انسان تاختن کند هستی

اورا یکسره میبرد. پس مال خود را در راه نیکوکاری صرف کنید تا هم لذت ببرید هم از نگرانی و اندوه دوران پیری هنگامی که باسایش کامل نیازدارید فارغ باشید. اینراهم درخاتمه بیفزایم که اگر آنچه را در تشویق نیکخواهان به نیکوکاری نگاشتم يك درهزار اثر بدهد بنظر خودم، ازین موقوفاتی که نهادهام برتر است، وامیدوارم که بی اثر هم نیست و گرنه اینهمه دردسرفراهم نمی آوردم.

### پاسخ بعضی از انتقادات و ایرادات

بعضی از دوستان و خیرخواهان مرا - و شاید دیگران را هم - ازوقف نمودن مال حضورا منع و ملامت نموده اند. ازکسان دیگری که درغیاب عناوینی به نیت خیر اشخاص می بندند، و شاید از راه حسد و بدخواهی چیزی میگویند، مانند آنها که شنیده ام درباره واقف خیری گفته اند. (برای فرار از مالیات و یا خوردن مال وقف فلان موقوفات را درست کرده است!) سخن زیادی ندارم. وصف حالت آنها درین شعرآمده است:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل بسوی دیده شد  
 خوب است کسی باین بی مروت مردم بگوید: کدام عاقل برای ندادن ده يك درآمد بعنوان مالیات اصل آنرا هم از دست میدهد مگر آنکه بخواهد از شر مزاحمتهای مامورین دولت خلاص شود که سعدی درین معنی فرموده: کس نیاید بخانه درویش که خراج زمین و باغ بده! این اشخاص که خود کار خیر نمیکنند چرا زبان بشماتت نیکوکاران میکشایند؟

به نیکوکاری اگر مرد ندارد توفیق من ندانم بچه منطق گنهی باید کرد؟  
 فقط میتوان از شر زبان اینان بخدا پناه برد، زیرا مانند دوستان و خیرخواهان آئینه وار عیب و هنر را روبرو نمیگویند بلکه حسن ها را نادیده گرفته و چون شانه باهزار زبان در پشت سرمو عیب جوئی میکنند.

اما اگر پاسخی علنی بانان که از راه خیرخواهی و دوستی سخنی گفته، جوابی شنیده و قانع شده یا نشده اند، درین مقدمه داده نشود، محتملا کسانی دیگر که مانند آنان فکر میکنند و ایرادی ناگفته دارند انتقادهای احتمالی شان بی جواب میماند، و ممکن است باصل منظور (که ترویج و تعمیم و عمل وقف برجامعه است) خدشه ای وارد آید. بنابراین به بیان ایرادها و جواب آنها میپردازیم.

دلایل ایراد کنندگان:

۱) سازمان درستی در کشور برای حفظ اوقاف و مصرف صحیح آنها نیست و بسا باشد که مال وقف را اشخاص و اداره چیان میبرند و میخورند.

۲) بسیاری از وقف کنندگان که اصولاً نیت خیر دارند نمیدانند مال خود را برای چه مصرفی وقف کنند که حقیقه بحال عامه سودمند باشد، حتی گاه گاهی مصارفی برای موقوفات معین کرده اند که برای جامعه زیان آور بوده است. وقفهائی که اشخاص بقصد (ثواب) و برای (توشه آخرت) میکنند در حقیقت وقف بر شخص خودشان است، چه آنکه تفاوت ندارد استفاده شخصی برای این دنیا باشد یا دنیای دیگر.

۳) واقف ممکن است که خودش بعد از وقف کردن محتاج شود و بهتر است که منظور خیر خود را بصورت وصیت و ثلث انجام دهد.

۴) محروم کردن وارث از ترکه صحیح نیست.

عجب اینکه این ایرادها هم وارد است و هم وارد نیست.

وارد است از لحاظ اینکه نه سازمان درستی در کشور است و نه وقف کنندگان همیشه مصرف سودمند و لازمی را در نظر میگیرند، و رعایت حال وراث هم تاحدی لازم است.

وارد نیست بسبب اینکه انتقاد کنندگان فقط بر د توجه میکنند. در صورتیکه باید دید دوایی هم دارد یا نه. این ایرادات همه درد است. اما درمان هم دارد.

۱) نه تنها درین عصر مال اوقاف را میخورند بلکه همیشه میخورده اند و گرنه حافظ نینگفت (فقیه مدرسه دی مست بود و قنوی داد که می حرام ولی به زمال اوقاف است) ولی با وجود این نمیتوان گفت که وقف کردن کار پسندیده ای نیست و باید عیب و فساد دستگاه و سازمان اوقاف را اصلاح کرد.

۲) باید وقف کنندگان را راهنمایی نمود تا مال خود را بکاری و در راهی که سود و صلاح جامعه در آنست وقف و صرف نمایند. جرائد و مجلات، و عاظ و دیگران، میتوانند درین راه قدم بردارند. در شرع اسلام نیز وقفهائی که فقط بمنظور استفاده شخصی و بر نفس باشد جایز نیست. من در کار خودم (صواب) عام را بر (ثواب) خاص برگزیدم.

۳) البته واقف باید پس از اینکه نیازمندیهای خود و خانواده اش را در نظر گرفت مازاد دارائی و درآمد را وقف بر امور غیر نماید، زیرا روشن است که اگر کسی را چیزی برای خود باید هدیه کردن آن نباید. ولی نباید این نگرانی تا آن اندازه باشد که ترس از احتیاج خیلی دور او را از کار خیر بازدارد. یکی از چیزهائی که دارندگان نیت وقف را مردد میکند همین احتیاج شخصی است. اگر علماء فقها و بالاخره دولت و مجلس راهی بیابند بوسیله قانون مدنی این توهم را رفع کنند (بروقف که امری منجز میباشد در نظر کسانی ترجیح نخواهد داشت.

دیگر ثلث بموجب وصیت که حدود و حقوق و کیفیت و کمیتهش نامعلوم و متزلزل است

من امیدوارم وقتی اوقاف زیادت‌تر شود و رغبت مردم بوقف کردن بیشتر گردد، دولت مقتضی بداند که چاره‌ای بیندیشد. شاید حتی وزارتخانه خاص با سازمان صحیح بعنوان وزارت امور اجتماعی بر تشکیلات خود بیفزاید که اداره اوقاف فعلی هم جزئی از آن باشد. بگمان میرسد که باتشویق مردم و دادن تامین بآنها بتوان بامر اوقاف گسترشی داد که خود این انگیزه بسط عدالت اجتماعی خواهد بود.

ای کاش هم اکنون در کشور ما سازمان مخصوص و مورد اعتمادی بنام بانک نیکوکاری وجود میداشت که همه مردم و لو آنها که تمول سرشاری ندارند میتوانند باطمینان کامل وجوه نقد مازاد احتیاج خود و خانواده خود را بآن بسپارند تا در راه بهبود وضع اجتماعی جامعه صرف شود و این باشد که از تصرفات خورندگان مال اوقاف حتی خود دولت و تجاوزهای ناهنگام روزگار، تا اندازه‌ای که پیش بینی و پیش‌گیری میتوان کرد مصون باشد.

۴) صحبت از محروم کردن وراثت از ترکه نیست زیرا هر شخص حق دارد در زمان حیات مال خود را بهر که میخواهد ببخشد و بطریق اولی میتواند در راه نیکوکاری هم بدهد. ولی عاداتا چنین کسی برای امرار معاش خود و خانواده خود چیزی نگاه میدارد و همان بعد از او بوراثت میرسد. آن کس که متمول است الزامی ندارد که بیش از اشخاصی که ثروتی ندارند برای وراثت خود از مال دنیا بنهد و اگر نهد مورد مواخذه باشد. اگر چنین اصلی را قبول کنیم معنیش اینست که چنین کسی نه تنها مالش بلکه خود او هم وقف بر وراثت است. اصلاً هم صلاح وراثت و هم جامعه است که جوانان کشور از لحاظ مالی با شرایط مساوی وارد میدان زندگانی شوند نه اینکه یکی میلیونر باشد و دیگری ندارد، و راه آن همین است که پولدارها مال خود را وقف کنند و بر هر پدر واجب است که برای فرزندان خود بحقیقت معنی کلمه تامین سعادت نماید. خوشبختی فرزند هم در آن نیست که بعد از پدر در مال بی حساب بی پروا بغلطد و نداند چه کند و چگونه حیف و میل نماید، بلکه سعادت او بسته بسعادت جامعه ایست که به آن تعلق دارد، یعنی ملت.

این خود یکی از وسائل تعمیم عدالت اجتماعی است.

برخلاف گفته شاعر «دولت» آن نیست که بی خون دل آید بکنار بلکه آنست که با (سعی و عمل) حاصل شود (۱) پس بر هیچ پدری نیست که بیش از اندازه نیاز برای پسردارائی بنهد، بلکه بر اوست تا فرزندان را با پرورش و آموزش درست بسرحد بلوغ

(۱) اشاره باین شعر نامناسب حافظ است که معلوم نیست در کدام يك از حالات درویشی و بیخبری

بوده که گفته است

ورنه باسی و عمل ملک جهان ای همه نیست ا

دولت آنست که بی خون دل آمد بکنار

برساند و اگر میتواند و لازم است سرمایه ای نیز برای کار، نه عیاشی، باو بدهد تا با مردم عادی در میدان زندگی برابر باشد و تکیه بر بازوی همت خود کند. این بسی بهتر از آنست که به پسر دارائی فراوان بعد از خود برساند و در جامعه رها کند تا بیداد بنماید! نسبت بدختر، تا بسر انجام رسیدن او، پدر و مادر را وظایف دقیقتری برعهده است. نسبت بدختران تا این حدود از سال و حال نباید از بذل مال و کوشش در سرانجام رسانیدن آنان فروگذار شود. پس از آنکه فرزندان بدین کیفیت وارد جامعه شدند باز پدر و مادر راست که مشفقانه آنان را راهنما باشند و اندرز دهند، زیرا در هیچ حال خردسالان و نوآموزان و جوانان از پند سالخوردگان و بزرگان آزموده بی نیاز نیستند.

پس از تأمین این نیازمندیهای واقعی پدر و مادر را فرض است آنچه زائد دارند صرف امور خیر بصورت وقف بر جامعه بنمایند. فرزندان و بازماندگان آنها نیز در اجتماع و از جامعه برخوردار میشوند. بعبارت دیگر بیک دست میدهند و از دست دیگر باز میستانند. در حقیقت بذری که پدر و مادر از نیکوکاری می افشانند بازماندگان آنها نسل بعد از نسل حاصل آنرا میدروند همچنان که خود آنها نیز از کاشته پیشینیان بهره برده اند.

من نسبت به فرزندان کبیر خود فریضه ای که اخلاقاً داشتم بجای آورده ام. اکنون بر آنهاست ک آنچه را بر من که فردی از جامعه هستم دین بود و برای آنها قرض بجامعه است و ادایش فرض بنوبه خود باز دهند. من نمیگویم آنها نسبت بمن وام دار هستند، زیرا از این سخن بوی خودخواهی می آید و شاید این معنی را در برداشته باشد که اگر چیزی داده شده اکنون منتهی بر آنها دارم. نه، میخواهم بگویم آنها بوسیله و وساطت من بجامعه مدیون شده اند... اگر آنها مرا بستانکار خود میدانند امیدوارم که بدهکاری را بکشور ایران ادا نمایند که من خود را مدیون او میدانم...

نسبت به فرزندان صغیر که هنوز نمیتوانند زندگانی خود را اداره کنند چون ممکن است هر آن من نباشم و آنان بدون سرپرست و بی خرج تحصیل و زندگانی و سرانجام رسیدن بمانند بهر یک ملکی داده ام که البته چون صغیرند اختیار آن از هر جهت با خود من است. تفاوتی که ازین جهت میان صغیر و کبیر بظاهر دیده میشود همان ظاهراست، زیرا نسبت به بزرگترها وظیفه پدری را از لحاظ پرورش و آموزش انجام داده ام و همه عروس و داماد شده اند و بمن نیازی ندارند. بعلاوه در تفاوتهایی که هم دیده شود منظورهای اخلاقی و اجتماعی با توجه باحتیاجات و وضع امروز و فردای هر یک از آنها بوده است و گرنه نظر تبعیض نداشته ام. اندر زمن اینست که باهم متفق باشند و هیچ وقت برهم حسد نبرند یا در صورت لزوم از کمک کردن بیکدیگر کوتاهی